

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

بهرام رحمانی
۱۰ سپتامبر ۲۰۱۸

رونمایی کتاب

«رشد نژادپرستی در سویدن، غرب و ایران» در استکهلم

این کتاب جدید به‌قلم بهرام رحمانی، غروب جمعه هفتم سپتامبر ۲۰۱۸، با حضور جمعی از دوستان کتاب و با مدیریت خانم نیره انصاری نویسنده و حقوق‌دان در محل انتشارات کتاب ارزان، رونمایی شد.

نخست خانم نیره انصاری این کتاب را معرفی کرد و سپس سؤالاتی را در باره این کتاب از نویسنده آن کرد و پس از جوابگویی وی، حضار به‌خصوص درباره انتخابات نهم سپتامبر سویدن بحث کردند و بهرام رحمانی نیز به‌سؤالات حضار جواب داد.

کلیه نظرسنجی‌ها و شواهد حاکی از آن است که متأسفانه برنده اصلی انتخابات امروز سویدن، حزب نژادپرست و خارج‌سنتیز دموکرات‌های سویدن باشد و به‌دومین حزب بزرگ پارلمان سویدن تبدیل شود.

رحمانی در پایان از آقای نعمت‌علی‌مرادی مدیر انتشارات کتاب ارزان و ناشر کتاب‌های وی، از آقایان رحیم برجانی (طراح روی جلد) و امیر امامی (دیزاین جلد) و همچنین از خانم انصاری و حضار تشکر کرد.

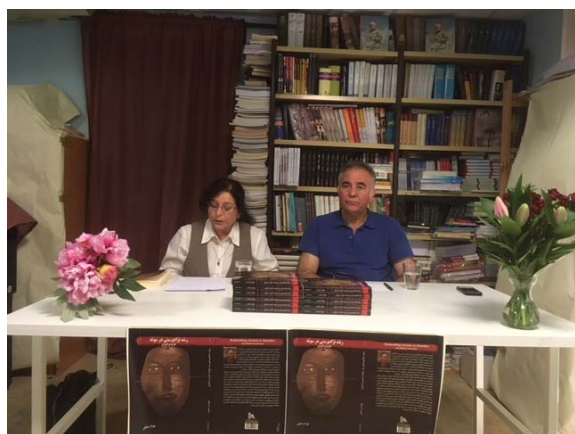
کتاب «رشد نژادپرستی در سویدن، غرب و ایران» ده

فصل دارد و ۲۸۰ صفحه است

آنچه که در زیر می‌آید آغاز سخن این کتاب است.

آغاز سخن

رشد و گرایش‌ات راست افراطی در سطح اروپا و یا آمریکا و ایران در طی چند سال اخیر، وارد مرحله تازه‌ای شده است. مرحله‌ای که حتی تصویر همزیستی و همگرایی در سطح اتحادیه اروپا را به‌شدت مخدوش کرده است. تبلیغات این گرایش‌ات ضددمکراتیک و فاشیستی؛



بعضا با بهره‌گیری و تمرکز بر «مهاجرت‌ستیزی» است.



دوران‌هایی که سیستم سرمایه‌داری با بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روبه‌رو می‌گردد گرایش‌ات عقب‌مانده این سیستم همچون گرایش‌ات فاشیستی، نازیستی، ملیتاریستی، ناسیونالیستی، نژادپرستی و مذهبی نیز به‌تحرك درمی‌آیند تا نظم موجود را نگه دارند و اجازه ندهند این سیستم ستمگر و استثمارگر توسط مردم آزاده، سرنگون گردد. بنابراین، نقش تاریخی این گرایش‌ات، حفظ ستم و استثمار و دیکتاتوری سرمایه و سرکوب جنبش‌های حقیقی و آزادی‌خواه و عدالت‌جو است.

در جهان امروز، نازیسم از یک طرف و مذهب از طرف دیگر، بیش از همه زندگی بشر را به‌خطر انداخته‌اند. به‌خصوص این گرایش‌ات، دست به‌خسونت و ترورهای کور می‌زنند و بسیاری از انسان‌های بی‌گناه و بی‌دفاع را به دیار نیستی می‌فرستند. از ویژگی مهم و مشترک آن‌ها، خصومت و دشمنی‌شان با آزادی‌ها فردی و جمعی، جنبش‌های حقیقی و برابری‌طلب چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، روشنفکران و هنرمندان سکولار، آنارشیت‌ها، اقلیت‌های ملی و مذهبی، خداناباوران و کمونیست‌ها است.

دهه‌هاست که این دو گرایش‌ات به‌غایت عقب‌مانده و ارتجاعی بورژوازی، در دو عرصه متفاوت سیاست‌های سازمان‌دهی شده خود را پیش می‌برند: ۱- نمایش قدرت و خسونت در خیابان‌ها ۲- حضور فعال در انتخابات‌های پارلمانی.

مذهبیون در ایران با سرکوب انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران و در ترکیه با انتخابات به‌قدرت رسیدند و یا از طریق لشکرکشی و اشغال نظامی آمریکا و متحدان منطقه‌ای و غربی‌شان در افغانستان و عراق و لیبی نیز گرایش‌ات به‌اصلاح ملی و مذهبی و جنگ‌طلب به‌قدرت رسیدند. گروه‌هایی چون حزب‌الله لبنان، القاعده، طالبان، حوثی‌های یمن، داعش، بوکوحرام و...، به‌عرصه ظهور رسیدند. در حال حاضر نیز آن‌ها در جنگ داخلی سوریه و یمن فعال هستند.

مذهبیون از آسیا تا آفریقا و اروپا و آمریکا، به ترور و بمب‌گذاری و خسونت‌های هولناک دست زدند. حکومت‌های اسلامی در کشورهایی چون عربستان سعودی و حکومت اسلامی ایران، با اتکا به قوانین ارتجاعی اسلامی، دست و پا می‌برند؛ چشم درمی‌آورند؛ گردن می‌زنند؛ انسان‌ها را به دار می‌آویزند و به‌طور سیستماتیک زنان را سرکوب می‌کنند، سرچشمه تروریسم اسلامی سنی و شیعه در منطقه جهان هستند. این حکومت‌ها نیز همانند آلمان هیتلری، دشمن درجه یک آزادی بیان و قلم و اندیشه‌اند و نه تنها مخالفین خود، بلکه حتی اقلیت‌ها ملی و مذهبی را مورد آزار و اذیت قرار

می‌دهند و سرکوب می‌کنند. از سوی دیگر، این حکومت‌ها، تروریست‌ها را آموزش می‌دهند و با امکانات مالی کلان و سلاح‌های مخرب خود، به‌جان بشریت می‌اندازند. نمونه‌اش ظهور دولت اسلامی (داعش).

این دو گرایش، با وجود تفاوت‌هایی، اما از بسیاری جهات نزدیکی‌های نظری و عملی زیادی دارند. هر دو گرایش مخالف آزادی‌های فردی و جمعی، آزادی اندیشه و بیان، آزادی تشکل مستقل، آزادی سازمان‌ها و احزاب سیاسی مخالف و آزادی رسانه‌ها هستند. هر دو گرایش مخالفین خود را به‌شدت و بی‌رحمانه سرکوب می‌کنند، آن‌ها را زندانی و شکنجه و اعدام و حتی ترور می‌کنند. هر دو گرایش طرفدار خشونت و جنگ هستند. نهایت هر دو گرایش دشمن سرسخت سیاست‌های مدافع پناهجویی و مهاجرین هستند؛ هر دو گرایش، حتی کودکان را تشویق می‌کنند لباس نظامی بپوشند و در سرکوب‌ها و جنگ‌ها شرکت کنند؛ هر دو گرایش طرفدار آپارتاید جنسی و مردسالاری شدید بر علیه زنان هستند و برابری زن و مرد را به‌رسمیت نمی‌شناسند؛ هر دو طرفدار حاکمیت سرمایه و استثمار انسان از انسان و طرفدار آپارتاید جنسی هستند. در این میان، حکومت اسلامی ایران، با رفتارهای غیرانسانی که به‌ویژه با پناهجویان و مهاجرین افغان در ایران دارد نژادپرست‌ترین و فاشیست‌ترین و خارجی‌ستیزترین حکومت جهان محسوب می‌شود.

اما کله تراشیده‌های نژادپرست در خیابان‌های کشورهای غربی، گاهی در حمایت پلیس با چکمه و صلیب شکسته و اونیفرم‌های نظامی و پرچم‌های خود رژه می‌روند و حتی به‌خارجیان و فعالین کارگری و چپ حمله می‌کنند. یا در درگیری‌های داخلی اوکراین و یونان شرکت می‌کنند تا هم‌فکران خود را تقویت کنند.

در حقیقت احزاب فاشیستی و نازیستی پس از سرنگونی آلمان هیتلری تا حدودی به‌حاشیه رفتند و ساکت ماندند و منتظر فرصت مناسب شدند. تا این که این فرصت را از دهه‌های هفتاد میلادی با آغاز رقابت‌ها و بحران‌های جدید نئولیبرالیسم سرمایه و ظهور تاجریسم و ریگانیسم، به‌خصوص پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، به جنگ آوردند و فعال‌تر شدند به‌طوری که حتی تعادل سیاسی و اجتماعی کشوری آرامی مانند سویدن را به‌هم زدند.

به‌این ترتیب، دهه‌هاست که فاشیست‌ها و نازیست‌های کلمتراشیده در دو عرصه متفاوت فعالیت می‌کنند؛ در خیابان‌ها به‌شهروندان معترض حمله می‌کنند و در عرصه دیگر، تاکتیک ظاهری عوض کرده، کت و شلوار می‌پوشند و کراوات می‌زنند تا از طریق انتخابات وارد پارلمان‌ها شوند؛ یعنی همان مسیری را دنبال می‌کنند که فاشیست‌های آلمانی به‌رهبری هیتلر برای گرفتن قدرت طی کردند.

اکنون برخی سازمان‌های نازی در کشورهای مختلف اروپایی و اسکاندیناوی از جمله سویدن، وارد پارلمان‌ها شده‌اند و در تغییر قوانین به‌ویژه علیه مهاجرین تلاش می‌کنند و کله تراشیده‌هایشان نیز در خیابان‌ها، نمایش رعب و وحشت برگزار می‌کنند.

در حالی که سویدن، یکی از زیباترین و آرام‌ترین کشورهای اسکاندیناوی و شاید جهان است اما اکنون آینده این کشور، در حاله‌ای از ابهام فرو رفته است.

در کشورهای اسکاندیناوی با وجود این که از سیستم سرمایه‌داری جهانی و قوانین و مقررات آن تبعیت می‌کنند و فاصله طبقاتی به‌خصوص در دهه‌های اخیر، بیش‌تر شده است اما فقر مطلق و نسبی به آن شکلی که در دیگر کشورهای غربی موجود است در این مناطق وجود ندارد.

علل اصلی رشد نژادپرستی و گروه‌های نازی در سویدن و عذب، نه عامل مهاجرت و پناهندگی، بلکه پایان دولت رفاه و عمیق‌تر شدن شکاف‌های طبقاتی است. دولت رفاه در سویدن، به‌آن شکلی که در دهه پیش از هشتاد وجود داشت دیگر وجود ندارد و فاصله طبقاتی نیز در اسکاندیناوی بیش‌تر شده است. عامل دیگر رفتارهای غیرانسانی همین دولت‌ها با مهاجرین و پناهندگان است. به‌عبارتی دیگر، با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، دوت رفاه نیز به پایان عمر مفید خود

رسید. چرا که دولت رفاه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و تاسیس اتحاد جماهیر شوروی، احزاب سوسیال دموکرات در مقابل مبارزه و مطالبات کارگران و مردم محروم، اجباراً عقب‌نشینی کردند تا از یکسو جلو رشد انقلابات را بگیرند و از سوی دیگر، حاکمیت خود را تداوم بخشند. البته این روند از دهه هفتاد و هشتاد شدیدتر و عریان‌تر شده بود که در دهه نود با فروپاشی شوروی به اوج خود رسید.

سؤال مهم این است که کشوری همچون سوئد با ویژگی‌های خاص خود، چرا اکنون دچار بحران نژادپرستی شده است؟ چه عواملی در رشد نژادپرستی در این کشور، دخیل هستند؟

با رشد نژادپرستی در سوئد و اروپا، قوانین پناهندگی در غرب از جمله در کشورهای اسکاندیناوی نیز سخت‌تر شده است. حتی وضعیت پناهندگان و مهاجرین در سوئد، از همان سال‌های پایانی دهه هشتاد دگرگون شده و در سال ۱۹۸۹، دولت سوسیال دموکرات سوئد، قوانین را سخت‌تر کرده که به‌قوانین ۱۳ دسامبر معروف شد. همچنین بر اساس سیاست‌های بسیار نامرئی و خزنده دولتی و غیردولتی، پناهندگان و مهاجرین به‌حاشیه شهرها رانده شدند. برای مثال، هیچ شرکت دولتی و غیردولتی با کسی که سوسیال بگیر و یا حتی بیکار بود قرارداد خانه نمی‌بست. اما این وضع در حاشیه شهرها متفاوت بود و به‌راحتی می‌شد در این مناطق قرارداد خانه بست. در نتیجه از یکسو، گتوها در سوئد ساخته شد و گرایش‌های راست و خارجی‌ستیزی قوی و قوی‌تر شدند و از سوی دیگر، احزاب سوسیال دموکرات و لیبرال، همواره از مواضع قبلی خود عقب نشستند تا با اتخاذ سیاست‌های راست، موقعیت و آرای خود را به‌نفع گروه‌های نازی از دست ندهند. مهم‌تر از همه، گتوهایی که در حاشیه شهرها به‌وجود آمدند نسبت به‌محلات دیگر شهرها، از امکانات رفاهی و خدماتی کمتری برخوردار شدند به‌طوری که این مناطق، به‌مرور زمان به‌کلّی خارجی‌نشین شدند. سیاستی که در همه کشورهای اروپایی نیز قابل لمس بوده و هنوز هم هست.

در استکهلم پایتخت سوئد، محلاتی همچون «هوسبی»، «رینکی»، «فینیا» و...، تشکیل شدند که عمدتاً مهاجرنشین هستند. «هوسبی» در پایتخت سوئد، محله‌ای که ساکنانش خارجی‌ان هستند. به‌گفته «کالین فریمن» خبرنگار روزنامه تلگراف: «شاید دیگر این‌جا آن بهشت هارمونیک و چند نژادی نباشد که سال‌های سال تصور می‌شد.»

کمتر از ۵ ماه پیش از آغاز سال ۲۰۱۳ میلادی بود که «اکونومیست» کشورهای حوزه اسکاندیناوی را صاحب «بهترین اداره حکومت» در جهان خواند و سوئد را «تاج» سر آن‌ها نامید. اما در عمل دولت ائتلافی راست میانه به نخست‌وزیری «فردریک رینفلت» پس از ۸ سال حکومت، چیزی جز فلاکت اجتماعی به‌همراه نیاورد. او که رهبر حزب محافظه‌کار مدراست بود در ۴ سال نخست زمامداری دولت در آستانه انتخابات سال ۲۰۱۰، آرای گذشته‌اش را تا حدودی از دست داده بود با یکسری شعارهای پوپولیستی و عملیات زودبازده و سوءاستفاده از ذخیره اقتصادی قبلی، کاری کرد تا اقتصاد این کشور ثروت‌مند غربی، در ببحوجه بحران اقتصادی از نظر آماری به‌عنوان بهترین اقتصاد اروپا شناخته شود تا برای ۴ سال دیگر رای بیاورد.

اما در همان حال، نخست‌وزیر لیبرال سوئد، پس از انتخاب دوباره نه تنها از بودجه‌های عمومی، مثل خدمات آموزشی را کاهش داد، بلکه عملاً چندان قدم مثبتی از جمله برای پناهندگان و مهاجران برنداشت.

در چنین شرایطی، طیف مهاجران یا خارجی‌هایی که به‌غیر از فنلاندی‌ها، آلمانی‌ها و دانمارکی‌ها که با جامعه سوئد سازگارتر بودند و اروپایی و اسکاندیناوی محسوب می‌شوند اما پناهندگان و مهاجرین ایران، افغان، عراقی، لهستانی، بالکان، بوسنیایی، ترک، سومالیایی و... بر اثر فشار تبعیض‌های دولتی و غیردولتی از جمله نژادپرستی صریح «نازی‌ها» و «شبه‌نازی‌ها» قرار گرفتند. این فشارها تا بدان‌جا پیش رفت که شکافی جدی و کاملاً مشهود از دل جامعه

بایخت سویدن سربرآورده و خود را نشان داد. چنین شکافی، به معنای شکست سیاست‌گذاری‌های دهه‌های گذشته دولت‌ها سویدن بود.

دست‌کم در سه دهه گذشته، دولت‌های وقت سویدن، برنامه آموزشی ماندگاری برای حل معضل خارجی‌تباران ارائه ندادند و تازه در صورت آموزش یافتن، بیش از یک سوم خارجی‌تباران بیکار می‌مانند. اغلب فرزندان پناهجویان، به دلیل این که پدر و مادر هایشان با وجود تحصیلات بالا کار دل‌خواه خود را پیدا نکرده‌اند چندان رغبتی به ادامه تحصیل نمی‌دهند. برخی از آنان در مدارس سویدنی، با تحقیر و توهین نژادی مواجه می‌شوند. در نتیجه بخش اعظم اقلیت‌های مهاجر در سویدن، در محله‌های فقیرنشین که بیکاری، فقدان آموزش و فقدان خدمات مناسب در آن‌ها چشم‌گیر است در حاشیه شهرهای استکهلم، مالمو و گوتنبرگ فراموش شده‌اند. اغلب سویدنی‌ها، یا از این محلات رفته‌اند و یا به این محلات، به چشم حاشیه‌نشین‌هایی نگاه می‌کنند که مزاحم هستند. در مقابل همین اقلیت‌های عمدتاً جوان، گاهی سر به‌شورش می‌گذارند. آتش‌زدن اتومبیل‌ها و تخریب اماکن عمومی و غیره، طی بیش از یک هفته در منطقه «هوسی» استکهلم تجربه تلخی بود. این حرکت، نشان‌دهنده خشم شدیدی بود که از تبعیض سرچشمه می‌گیرد. البته ناگفته نماند که خشم این جوانان، تنها به بیکاری و تبعیض و تحقیر محدود نمی‌شود. نسل جدید این جامعه، آن الگوهای پرودای سویدنی که از قبل شنیده بودند، عملاً در جامعه و زندگی خود نمی‌بینند. جوانان بیکار طغیان‌گر محله‌های فقیر مناطق حاشیه‌ای و خارجی‌نشین استکهلم، گوتنبرگ و مالمو، به دلیل خارجی‌تبار بودن، شاید تمایلی به شناخته شدن با تبار سابق خود ندارند. چرا که خود را در جامعه منزوی احساس می‌کنند.

در واقع با راست‌تر شدن سیاست‌های دولت‌های سوسیال دموکرات و یا حزب لیبرال سویدن و سخت‌تر کردن قوانین پناهندگی در این کشور، تبلیغات سوء برخی رسانه‌های علیه مهاجرین و خارجی‌تباران، یکی از عوامل رشد گرایش‌های خارجی‌ستیز و نژادپرست در سویدن است.

در ۱۷ یونی ۲۰۱۴، تعداد شکایت‌های والدین در مورد نژادپرستی در مدارس بسیار بالاست. در پنج سال گذشته، ناظر عالی دولت در امور تبعیض بیش از ۳۶۰ شکایت را دریافت کرده اما آمار رادیو سویدن نشان می‌دهد که تنها چهار شکایت به دادگاه رفته است.

در سال ۱۹۹۷ نیز «ام تی وی» اروپا، پس از انجام یک نظرسنجی از جوانان سویدن، متوجه شد که ۶۰ درصد از جوانان سویدن، به‌انجام نوعی از سوءاستفاده‌های نژادپرستی زمینه مساعدی دارند.

نازی‌ها در سویدن به‌شدت تحت تأثیر مجلات نژادپرستانه از آلمان و انگلستان قرار دارند. این مجلات وضعیت بد اقتصادی سویدن را با سرزنش یهودیان و خارجی‌مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. آن‌ها می‌نویسند که تنها راه برای مبارزه با این سیاست را انتخاب کنید تا اسلحه و جنگ مبارزه علیه یهودیان و دیگر دشمنان درک شده است.

نازی‌ها در حکومت هیتلر، به برتری نژادی معتقد بودند و مدعی بودند که خالص‌ترین نژاد، آریایی‌ها هستند. در طرف مقابل نازی‌ها یهودیان را دشمنان شماره یک نژاد آریایی می‌خواندند. نازی‌ها مخالف دموکراسی بودند و دموکراسی را تنها در تئوری زیبا می‌دانستند؛ نازی‌ها دموکراسی را دروغ‌گوئی برای رسیدن به قدرت می‌خواندند. نازی‌ها مخالف سرسخت سیستم سوسیالیسم و کمونیسم بودند و سبکی از سرمایه‌داری را ترویج می‌دادند که از سیستم سرمایه‌داری در جهت اهداف حاکمیت‌شان بهره‌بیش‌تری ببرند.

نازیسم، مجموعه‌ای از ایدئولوژی حزب نازی است. معنای علمی این واژه عبارت است از نظام دیکتاتوری متکی به اعمال زور و ترور آشکار که توسط ارتجاعی‌ترین و متجاوزترین محافظ کاپیتالیستی مستقر می‌شود.

نازیسم را هم می‌توان شکلی از فاشیسم دانست که نژادپرستی نیز به اصول آن افزوده شده است. از نظر تاریخی، فاشیسم نخست در ایتالیا در سال ۱۹۱۹ به‌وجود آمد و سه سال بعد توانست حکومت را در این کشور تصرف کند. حزب فاشیستی آلمان در سال ۱۹۲۰ ایجاد شد و در سال ۱۹۳۳، به‌کمک انحصارهای بزرگ آلمانی و خارجی حکومت را از طریق انتخابات به‌دست گرفت و دیکتاتوری خونین هیتلری را مستقر کرد. از یک دیدگاه بین‌المللی، نازیسم پایه‌های ایدئولوژی مشترک فراوانی با فاشیسم «بنیتو موسولینی» دارد. هر دو ایدئولوژی متضمن کاربرد سیاسی نظامی‌گری، ناسیونالیسم، ضدآزادی، ضدبرابری، ضدکمونیسم و نیروهای شبه‌نظامی است و هر دو به ایجاد یک حاکمیت دیکتاتوری گرایش داشتند. هر چند نازی‌ها به‌مراتب نژادپرست‌تر از فاشیست‌های ایتالیا، پرتغال و اسپانیا بودند.

نارضایتی شدید رای‌دهندگان طیف‌های سیاسی مختلف از احزاب سنتی در سویدن و اروپا باعث افزایش قابل توجه سبد رای احزاب افراطی و دست‌راستی در کشورهای مختلف این قاره شده است. اگر چه دلیل اصلی این نارضایتی و تمایل به احزاب تندرو در اروپا را باید در عملکردها و سیاست‌های چهار دهه گذشته حاکمان سرمایه‌داری و سیاست‌های تبعیض‌آمیز و ضدپناهندگی آن‌ها و دخالت‌شان در جنگ‌های منطقه به‌خصوص خاورمیانه، فروش تسلیحات کشتار جمعی و رابطه آن‌ها با حکومت‌های دیکتاتوری این منطقه مورد بحث و بررسی و نقد قرار داد. هنگامی که اتحادیه اروپا به رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری فاشیست و اشغال‌گر ترکیه میلیاردها یورو رشوه داد تا مانع رسیدن پناهندگان سوری و غیرسوری به درون مرزهای اروپا شود؛ هنگامی که اتحادیه اروپا با حکومت‌های مستبد و جنگ‌طلبی چون عربستان سعودی؛ اسرائیل؛ حکومت اسلامی ایران و... روابط حسنه دارند و عملاً چشم خود را بر انبوه جنایات این حکومت‌ها علیه بشریت و تروریسم دولتی آن‌ها بسته‌اند، هنگامی که دیپلمات‌های زن سویدنی وارد تهران شدند همه موازین حجاب اسلامی را رعایت می‌کنند تا باعث ناخرسندی مقامات حکومت اسلامی زن‌ستیز و آزادی‌ستیز نشوند عملاً به‌زخم‌های زنان ایران نمک می‌پاشند که چهل سال است به‌طور سیستماتیک سرکوب می‌شوند. در جهانی که کشورهای پیشرفته جهان، آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، روسیه و حکومت‌های دیکتاتور قاره‌های آفریقا و آسیا و... تنها به‌فکر منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خود و صنایع‌شان هستند دیگر دفاع آن‌ها از آزادی، حقوق بشر، حقوق پناهنده و قوانین مهم بین‌المللی همچون کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو درباره پناهندگان، دفاعی کاذب و کاغذی است. بنابراین در نزد آن‌ها، بحث از حقوق انسان و آزادی‌هایش جایی ندارد در نتیجه همه زمینه‌های برای رشد و گسترش گرایش‌های ضدانسانی، خشونت‌طلب فاشیستی، نازیستی، دیکتاتوری و جنگ‌طلب فراهم می‌گردد. به‌همین دلایل، هر چند آینده جهان مشخص نیست، اما آنچه قابل مشاهده است گرفتار شدن غرب در آغوش پوپولیسم است.

در سویدن، راست‌گرایان پوپولیست و نژادپرست با عنوان «دموکرات‌های سویدن» شناخته می‌شوند در فرانسه با «جبهه ملی»، در انگلیس با حزب «استقلال» و در ایتالیا با «لگا نورد»، دولت‌ها موجود این کشورها را با چالشی از سوی رای‌دهندگان مواجه کرده‌اند. چرا که ممکن است اقبال عمومی به‌طور جدی به‌سوی این احزاب افزایش یافته باشد. احزابی که در انتخابات نهم ۲۰۱۸ سویدن شرکت خواهند کرد، عبارتند از:

حزب سوسیال دموکرات (S)؛ حزب مودرات (M)؛ حزب دموکرات‌های سویدن (SD)؛ حزب محیط زیست (MP)؛ حزب مرکز (C)؛ حزب چپ (V)؛ حزب لیبرال (L)؛ حزب دموکرات‌های مسیحی (KD)؛ حزب ابتکار فمینیست (Fi). در سویدن، چهار نوع انتخابات عمومی وجود دارد: ۱- انتخابات پارلمان؛ ۲- انتخابات شورای استان؛ ۳- انتخابات شورای کمون؛ ۴- انتخابات پارلمان اروپا. اتباع سویدن که به‌سن ۱۸ سالگی تمام رسیده باشند از حق رای دادن در انتخابات پارلمان برخوردارند. انتخابات سویدن، هر چهار سال یک بار برگزار می‌شود.

حزب دموکرات‌های سویدن، در بین هشت حزبی که در پارلمان هستند جوان‌ترین آن‌هاست. این حزب در سال ۱۹۸۸ از ائتلاف میان جنبش راسیستی «سویدن را سویدنی نگه‌دارید» و حزب نژادپرست سویدنی‌ها تشکیل شد. رهبر این حزب در ابتدا آندرش کلارستروم بود که تا سال ۱۹۹۵ این حزب را بدون این‌که موفقیتی در افکار عمومی داشته باشد رهبری کرد. در سال ۱۹۹۵، با یک سازماندهی جدید، میکائیل یانسون رهبر وقت این حزب، ظاهراً شروع به پاکسازی اعضای نژادپرست و بدنام کرد. در سال ۲۰۰۵، جیمی اوکسون به‌رهبری این حزب برگزیده شد و موفق شد با تغییر چهره بیرونی در سال ۲۰۱۰، آرای لازم برای ورود به پارلمان را کسب کند.

خود این حزب، سیاست خود را محافظه‌کار اجتماعی با نگاهی ملی‌گرایانه می‌خواند. این حزب در جامعه بیشتر برای مواضع تند ضد مهاجرتش مشهور است و مخالفان این حزب آن‌ها را پوپولیست و نژادپرست می‌خوانند. با تمام تلاشی که هیات رهبری این حزب برای بهبود چهره خود انجام می‌دهند، پیشینه تاریک این حزب، همچنان سایه سنگینی بر آینده آن انداخته است.

توماس رامبری کارشناس سیاسی رادیو سویدن می‌گوید که این حزب در ابتدا توسط افرادی با مواضع فاشیستی و نژادپرستانه پایه‌گذاری شد. در سال‌های اخیر این حزب دست به پاکسازی زده تا حزبی متعادل‌تر شود. آن‌ها اکنون با لحنی دیگر سخن می‌گویند و از نادرست بودن مخلوط کردن فرهنگ‌ها صحبت می‌کنند. آن‌ها جامعه چندفرهنگی را قبول ندارند و می‌گویند که چنین سیاستی باعث ایجاد مشکلاتی در جامعه می‌شود و به‌همین دلیل مخالف ورود مهاجران به سویدن هستند.

سیاست ضد مهاجرتی این حزب، باعث محبوبیت آن در میان قشر ناراضی جامعه شده است. اسلام‌هراسی یکی از مواضع اصلی این حزب است. برای مثال جیمی اوکسون رهبر این حزب در گفتگو با رادیو سویدن در سال ۲۰۱۰ گفت:

«گسترش دین اسلام در اروپا و همچنین در سویدن انفجاری بوده است. مسلمانان، اقلیتی هستند که بیش‌ترین رشد را در سال‌های اخیر داشته‌اند. هم‌زمان که جامعه سویدن هیچ شرطی برای مهاجران جدید نمی‌گذاریم و از آن‌ها نمی‌خواهیم که خود را با فرهنگ سویدن هماهنگ کنند. بیش‌تر این مهاجران عقایدی دارند که مطابقتی با فرهنگ ما ندارد. آن‌ها عقایدی عقب‌مانده دارند که ما در سویدن سال‌های سال است که از آن‌ها گذر کرده‌ایم.

همین سخنان و مواضع باعث رشد این حزب در میان جوانان، قشر با تحصیلات پائین و بیکاران شده است. اما در سال‌های اخیر، تلاش خود برای جذب هواداران احزاب دیگر با وعده‌های پوپولیستی را افزایش داده است.

توماس رامبری می‌گوید که دموکرات‌های سویدن آرای مودرات‌ها و احزاب بورژوازی را ریبوده‌اند و باعث تضعیف آلیانس احزاب دست راستی شده‌اند. این حزب برعکس می‌خواهد که در میان چپی‌ها رشد کند و آرای آن‌ها را جذب کند. شانس آن‌ها برای افزایش قدرت این است که هیچ‌کدام از دو بلوک سیاسی راست و چپ اکثریت نداشته باشند تا بتوانند به‌عنوان یک حزب تعیین‌کننده در این میان در رای‌گیری‌های پارلمان نقش بازی کنند.

تأکید به‌یک مسئله بسیار مهم سیاسی - طبقاتی و نحوه فعالیت احزاب، این است که حزب چپ سویدن و یا چپ‌های اروپا در مساجد و با شرکت در مراسم‌های مذهبی عید فطر و عید قربان و غیره به‌دنبال رای مسلمانان می‌گردند در صورتی که حزب نژادپرست دموکرات‌های سویدن، در انتخابات گذشته حدود ۱۵ درصد آرای اعضای کنفدراسیون سراسری کارگران سویدن (ال او) را به‌خود جذب کرده بود؟!!

کتابی که در پیش روی خود دارید تلاشی‌ست در جهت نقد و تحلیل و بررسی زمینه‌های رشد نژادپرستی و خارجی‌ستیزی در سویدن؛ همچنین در غرب و حتی ایران در بستر تحولات تاریخی مدرنیته سرمایه‌داری؛ و هم نگاهی

اجمالی دارد به اهداف و ایدئولوژی تاریخی فاشیسم و نازیسم به‌مثابه گرایش‌های خطرناک مدرنیته سرمایه‌داری علیه بشریت!

* علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب را از طریق آدرس زیر تهیه کنند:

چاپ و نشر: انتشارات کتاب ارزان

Kitab-i Arzan

Helsingforsgatan 15

164 78 Kista-Sweden

www.arzan.se

+4670 492 69